

والدین سمی

نویسنده
سوزان فوروارڈ

مترجم
مینٹرا ولد مصوری

www.ketab.ir



- نویسنده: سوزان فوروارد
- مترجم: میترا ولدمنصوری
- نشر: راز معاصر
- ناشر همکار: نشر پرتوا
- ویراستار و صفحه‌آرا: فریبا بادامی
- طراح جلد: آتلیه راونیز
- مشاور طرح: پخش راونیز
- چاپ لیتوگرافی: شریف نو
- صحافی: راونیز
- نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۵۴۵-۹-۴
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

کلیه حقوق این اثر متعلق به مؤسسه راونیز می‌باشد.

سرشناسه	Forward, Susan	فوروارد، سوزان
عنوان و نام پدیدآور	والدین سمی / نویسنده سوزان فوروارد؛ مترجم میترا ولدمنصوری	
مشخصات نشر	تهران: راز معاصر؛ نشر پرتوا، ۱۴۰۰	
مشخصات ظاهری	۱۹۲ ص.	
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۸۵۴۵-۹-۴	
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا	
یادداشت	عنوان اصلی:	
موضوع	Toxic parents : overcoming their hurtful legacy and reclaiming your life, 1989	
موضوع	Dysfunctional families-- United States	خانواده‌های نابسامان -- ایالات متحده
موضوع	بزرگسالان آزاردیده در کودکی -- ایالات متحده	
موضوع	Adult child abuse victims -- United States	
موضوع	وابستگی متقابل -- ایالات متحده	Codependency -- United States
موضوع	والدین بدرفتار -- ایالات متحده	Abusive parents -- United States
شناسه افزوده	ولدمنصوری، میترا، ۱۳۶۶-، مترجم	
رده‌بندی کنگره	HV۶۹۹	
رده‌بندی دیوئی	۳۶۲/۸۲۹۲۸-۹۷۳	
شماره کتابشناسی ملی	۸۴۵۴۰۵۸	

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۱۳	فصل اول: والدین سمی
۱۳	۱. والدین خداگونه
۱۳	اقتضای پدر و مادرهای کامل
۲۴	۲. والدین بی کفایت
۲۴	چون شما اهمیت نمی دهید، دلیل نمی شود که صدمه ندیده اید
۳۷	۳. چرا من نمی توانم زندگی مستقل خودم را داشته باشم؟
۳۷	والدین سلطه گر
۵۳	۴. در این خانواده هیچ کسی الکلی نیست
۵۳	خانواده های الکلی
۶۹	۵. کیبودی ها همه جا هستند
۶۹	و اندهی که با کلام ازار می دهند
۸۳	۶. گاهی اوقات کیبودی ها را می شود دید
۸۳	آزارهای فیزیکی
۹۷	۷. خیانت نهایی
۹۷	آزارگران جنسی

مقدمه

گوردون؛ یک جراح موفق ارتوپد ۳۸ ساله است که به دیدن من آمد و این در حالی بود که همسرش، او را شش ماه قبل ترک کرده بود و از بازگشت همسرش کاملاً ناامید شده بود؛ چون همسرش به او گفته بود تا زمانی که خلق و خوی سلطه‌جوی‌اش را تغییر ندهد، به خانه باز نخواهد گشت. همسرش؛ از طغیان‌های ناگهانی او می‌ترسید و احساس می‌کرد، زیر رگبار انتقادهای او فرسوده شده است. گوردون، به خوبی به این مسأله واقف بود که او شخصیت تندی دارد. گاهی بسیار غمی‌زند، اما رفتن همسرش او را شوکه کرده بود.

در ابتدا؛ از گوردون خواستم که با خودش برایم بیشتر صحبت کند و با چند سؤال، او را وادار به حرف زدن کردم. وقتی از او خواستم درباره پدر و مادرش بیشتر صحبت کند؛ او لب‌خندی زد و یک تصویر درختان ترسیم کرد و به‌ویژه، آن قسمتی که مربوط به پدرش می‌شد که یک متخصص قلب برجسته می‌باشد که در موردش می‌گوید: «او به خاطر او نبود، من هرگز دکتر نمی‌شدم. او بهترین است؛ طوری که از دید بیمارانش، او یک قدیس است».

بعد پرسیدم: در حال حاضر، رابطه‌اش با پدرش چگونه است؟

او با خنده‌ای عصبی گفت: «همه چیز عالی بود تا زمانی که به او گفتم؛ قصد دارم که پزشکی عمومی بخوانم. احساس کردم یک قتل‌عام گسترده انجام داده‌ام و از آن روز تاکنون؛ هر زمان که باهم روبه‌رو می‌شویم و صحبت می‌کنیم، او با طعنه یادآوری می‌کند که چگونه مانع رفتن من به دانشکده پزشکی شده و اینکه من؛ چگونه به یک پدر روحانی تبدیل نشدم و دیروز، اوضاع بدتر شد و کار به جایی رسید که از نظر او، من دیگر عضو خانواده نیستم. خوب نمی‌دانم؛ شاید ایده رشته پزشکی عمومی، فکر مناسبی نبوده است».

زمانی که گوردون درباره پدرش صحبت می‌کرد، به وضوح و آشکارا دوست داشت که من باورش کنم. وقتی دقیق شدم، متوجه دستهایش شدم که انگشتانش را به‌هم قلاب می‌کرد و باز می‌کرد. وقتی او اینکار را انجام می‌داد؛ انگشتانش را مانند اغلب استادان، باز کرد و روی میز گذاشت، انگار که این عادت و رُست را از پدرش به ارث برده است.

از گوردون پرسیدم که پدرش، همیشه این‌طور مستبد و خودخواه بوده است. گفتک «درواقع من منظوری نداشتم که او؛ شروع به فریاد زدن کرد و من هم مانند کودکی بودم که از طرف والدینش تنبیه شده باشد، ولی من، هیچ‌وقت به او دیکتاتور نمی‌گفتم».